



• درآمد

ابعاد گوناگون شخصیت شهید صدوقی، بررسی در باره سلوک و افکار ایشان را در یک نشست کوتاه، ناممکن می‌سازد، از همین روی با آنکه در پاره هر یک از این وجوه، می‌توان ساعت‌ها بحث کرد، معمولاً ناچاریم به اشارتی بگذریم. وجه علمی این شهید بزرگوار و شان والای وی در نزد مراجع بزرگ، از جمله مطالبی است که کمتر در پاره آن سخنی گفته شده و این وجه برجسته از شخصیت آیت‌الله صدوقی به دلیل شرایط اجتماعی و سیاسی دوران زندگی وی، غالباً مورد غفلت قرار گرفته است. حجت‌الاسلام بهشتی‌پور تا آنجا که مجال گفتگو بود، به این موضوع پرداختند.

«شهید صدوقی و مراجع و علما» در گفت و شنود شاهد یاران
حجت‌الاسلام محمدهادی بهشتی‌پور

شخصیت شگفت‌انگیزی داشتند...

می‌دادند و اعلامیه‌ها را با خط زیبای خود می‌نوشتند که بعدها با امکاناتی که در اختیار ایشان و مبارزان قرار گرفت، متن اعلامیه‌ها تایپ و تکثیر می‌شد. در حال حاضر نیز بنیاد شهید مجموعه‌ای از اعلامیه‌های ایشان را به صورت کتابی منتشر کرده است. البته امکان دارد که اهالی برخی روستاها و محلات یزد، اعلامیه‌های دست‌نویس ایشان را نگه داشته باشند. در امور مربوط به اطلاعیه‌ها، آیت‌الله صدوقی مضمون را بیان می‌کردند و عده‌ای نیز در این زمینه با ایشان همکاری می‌کردند. به‌طور مثال آقای سید احمد داعی که از روحانیون یزد بودند و برادر آقای دعایی مسئول روزنامه اطلاعات هستند و همچنین مرحوم دکتر نظام‌الدینی و مرحوم دکتر پاک نژاد، همگی در این زمینه با آیت‌الله صدوقی همکاری می‌کردند.

یکی از اقدامات منحصر به فرد آیت‌الله صدوقی در صحنه مبارزات در ایران، سخنرانی‌های ایشان پس از اقامه نماز مغرب و عشا در مسجد حظیره بود. ایشان در هر مناسبتی، پس از نماز سخنرانی و نیز از سخنرانان بزرگ دعوت می‌کردند. مردم نیز در صحن مسجد و خیابان می‌نشستند و مشتاقانه به صحبت‌های ایشان گوش می‌دادند. با این اقدامات، نماز جماعت به نمازی انقلابی تبدیل شده بود. این سخنرانی‌ها تا بعد از پیروزی انقلاب اسلامی هم ادامه یافت و به این ترتیب آتش مبارزات در شهر یزد شعله‌ور بود. با وجود اینکه شهر قم، مرکز انقلاب به شمار می‌آمد، اما مبارزات در این شهر، به اندازه یزد شدت نداشت. به نظر بنده علت این امر این بود که در قم به دلیل وجود روحانیون زیاد، شخص خاصی محور مبارزات نبود، ولی آیت‌الله صدوقی در شهر یزد، محور و مرکز مبارزات بودند و بالطبع مبارزات با نظم بیشتری، ادامه پیدا می‌کرد. شهید صدوقی هرگاه به شهر قم می‌رفتند، در منزلی که آنجا داشتند، اقامت می‌کردند و با اکثر مراجع و علما ارتباط داشتند. ایشان بالاخص با امام خمینی ارتباط دوستانه‌ای داشتند. همه علما برای آیت‌الله صدوقی و موضع فکری‌شان، احترام خاصی قائل بودند. زمانی که آیت‌الله شهید بهشتی پس از سفر به شهر یزد قصد بازگشت داشتند، هنگام بازگشت، در فرودگاه به مردم فرمودند: «ای مردم! این عالم بزرگ (آیت‌الله صدوقی)

در دوره تبعید امام که در یزد بودند، اما زمانی که مبارزات آغاز شدند، ارتباط آیت‌الله صدوقی با امام خمینی (ره) علنی شد. شهید صدوقی از لحاظ مبارزاتی در یزد مرکز ثقل بودند و به دلیل قدرت خاصی که در مدیریت داشتند، تشعشع اقدامات و مبارزات ایشان کل ایران را فرا گرفته بود. آقای راشد یزدی از همراهان شهید صدوقی بودند و خودشان نیز در مبارزات نقش مؤثری را ایفا می‌کردند.

شهید صدوقی از لحاظ مبارزاتی در یزد مرکز ثقل بودند و به دلیل قدرت خاصی که در مدیریت داشتند، تشعشع اقدامات و مبارزات ایشان کل ایران را فرا گرفته بود. مدیریت خردمندانه آیت‌الله صدوقی در امور، تنور انقلاب را تا زمان پیروزی مبارزات، در یزد گرم نگه داشت. ایشان به هر مناسبتی به‌طور مستمر اعلامیه‌ها می‌دادند و اعلامیه‌ها را با خط زیبای خود می‌نوشتند که بعدها با امکاناتی که در اختیار ایشان و مبارزان قرار گرفت، متن اعلامیه‌ها تایپ و تکثیر می‌شد.

زمانی که مبارزات انقلابی آغاز شد، آیت‌الله صدوقی مجالسی را با حضور علما و شخصیت‌های بزرگ در مسجد روضه محمدیه که به مسجد حظیره معروف بود، برگزار می‌کردند. در آن زمان علمای بزرگی ممنوع‌المبصر بودند، از جمله آقای راشد که جلسه با سخنان آقای راشد آغاز و آتش مبارزات انقلابی از همان لحظه شعله‌ور شد. مدیریت خردمندانه آیت‌الله صدوقی در امور، تنور انقلاب را تا زمان پیروزی مبارزات، در یزد گرم نگه داشت. ایشان به هر مناسبتی به‌طور مستمر اعلامیه

اولین بار کجا و چگونه با آیت‌الله صدوقی آشنا شدید؟
آشنائی من با آیت‌الله صدوقی از زمانی آغاز شد که از روستا به شهر یزد نقل مکان کردم و در حوزه علمیه، مشغول به تحصیل شدم. ساکنین شهر یزد، همگی انسان‌های متدینی بودند و هستند. در آن زمان هرگاه مسئله شرعی برایشان پیش می‌آمد، به آیت‌الله صدوقی مراجعه می‌کردند. محرویت ایشان در امور مذهبی به‌حدی بود که علمای بزرگ کرمان و سیستان و بلوچستان هم در امور مهم با شهید صدوقی مشورت می‌کردند. بنده در سال ۱۳۵۲ به حوزه علمیه رفتم و با آیت‌الله صدوقی آشنا شدم و ارادت خاصی نسبت به ایشان پیدا کردم.

حضور آیت‌الله صدوقی در حوزه جنبه مبارزاتی داشت؟
شهید صدوقی دارای مقام علمی بسیار بالایی بودند. ایشان در زمان حیات امام از معتمدین مؤسس حوزه علمیه قم و از اساتید برجسته حوزه بودند. بسیاری از علمای بزرگ، شاگرد این عالم بزرگوار بودند، از جمله آیت‌الله مهدوی کنی و آیت‌الله جنتی. ویژگی منحصر به فرد ایشان حافظه قوی آن بزرگوار بود. خوب به یاد دارم که آیت‌الله صدوقی بدون ثبت در دفتر، پرداخت شهریه‌ها را به خاطر داشتند و حتی به دیگران نیز یادآوری می‌کردند. آیت‌الله صدوقی به امر آیت‌الله بروجردی و در خواست مردم یزد از قم به یزد مهاجرت کردند. ایشان در شهر یزد وزنه اصلی به حساب می‌آمدند. با اینکه علمای بسیاری در حوزه علمیه در جایگاه خود بزرگوار، محترم و صاحب‌بهر بودند، ولی آیت‌الله صدوقی همواره به عنوان محور، نقش اصلی و عمده را ایفا می‌کردند.

ایشان در حوزه، برنامه‌های مفیدی را پیاده می‌کردند. به خاطر دارم امتحان ویژه‌ای از دانش آموختگان ادبیات گرفتند. برای کسب آمادگی در این امتحان باید کتاب مغنی را که آخرین کتاب در رشته ادبیات عرب است، مطالعه می‌کردیم. هدف ایشان از برگزاری این امتحان، انتخاب عده‌ای برای تشکیل یک گروه بود. آیت‌الله صدوقی قصد داشتند تا افراد منتخب را در سطح ویژه‌ای آموزش دهند. قبل از پیروزی انقلاب اسلامی، برای همگان محرز بود که شهید صدوقی با امام خمینی در ارتباط هستند. چه در آن زمان که در قم تشریف داشتند و چه

شدیدی بر کشور حاکم بود و هرگونه اقدامی از سوی افسراد منجر به دستگیری و تبعید می‌شد. خلاصه مجلسی در مسجد اعظم قم برگزار شد. در آن زمان امام جماعت قم، آیت‌الله العظمی آقای حایری بودند. در ضمن آقای مرتضی حایری، پدر خانم مرحوم حاج آقا مصطفی خمینی بودند. به هر حال مجلس با قرائت قرآن توسط چند قاری آغاز شد. همه حاضرین به شدت اشک می‌ریختند و تمام این مسائل از علاقه مردم به امام ناشی می‌شد. در آن مجلس حتی شعارهایی نیز داده شد. پس از این مجلس، علما به فکر افتادند که جلسه‌ای را برگزار کنند. جلسه‌ای به یاد حاج آقا مصطفی خمینی منعقد شد و شخصیت‌های برجسته‌ای از جمله مرحوم خلخالی، مرحوم آیت‌الله ربانی املشی و آقای معادینخواه سخنرانی کردند. در این باره سخنرانی‌ای هم در بازار قم ایراد شد که اکثر حضار دستگیر و تبعید شدند. در پی این مسائل، اسم امام مطرح شد. در ابتدا از امام خمینی با عبارت آیت‌الله العظمی یاد می‌شد، ولی کم‌کم محبوبیت امام به حدی رسید که با آوردن نام امام خمینی، مردم صلوات می‌فرستادند. رژیم که ۱۰ - ۱۲ سال تلاش کرده بود تا یاد امام را از اذهان مردم پاک کند، با مشاهده این وضعیت، با مقاله‌های در روزنامه‌ها اطلاعات به شخصیت امام توهین کرد. علما و مردم همگی از این حرکت رژیم فوق‌العاده عصبانی شدند. طلاب هر روز صبح در سطح شهر به راه می‌افتادند و به مساجد گوناگون می‌رفتند و به این ترتیب اعتراض خود را نشان می‌دادند. مردم نیز همراه طلبه‌ها در خیابان‌ها جمع می‌شدند. معتقدین به راه امام با وجود خفقان حاکم بر کشور، هیچ هراسی از اعتراض کردن نداشتند و تمام مراجع این توهین را محکوم کردند.

بعد از ظهر روز دوشنبه، ۱۹ دی ماه بود که همراه با سایر طلبه‌ها، به منزل آیت‌الله نوری همدانی که از اساتید حوزه و از چهره‌های مبارز بودند، رفتیم. منزل ایشان در خیابان ممتاز بود. کلاتری در چهار راه شهدا واقع بود. هنگامی که از منزل ایشان خارج شدیم و به چهار راه شهدا رسیدیم، مأمورین جلوی طلاب را گرفتند و دستور دادند که همگی متفرق شوند. در این حین مأمورین تیر اندازی کردند و عده‌ای را به شهادت رساندند. پس خط سیر شکل‌گیری مبارزات بدین ترتیب بود:



به‌طور مثال آقای حکیمی اصالتاً یزدی هستند. مقام معظم رهبری از طرف مادر بزرگ، یزدی هستند. آقای فیروزآبادی پدرشان اصلیت یزدی داشتند که بعدها به شهر مشهد مهاجرت کردند. البته علاوه بر زمینه علمی و مذهبی که در وجود مردم یزد وجود داشت، حضور عالمانی همچون آیت‌الله شهید صدوقی در پرورش استعدادها بسیار مؤثر بود. قبل از انقلاب اسلامی، عالمانی به نواندیشی معروف بودند، از جمله آیت‌الله امامی کاشانی، آیت‌الله کاشانی در بیان مباحث سنگین و ارزشمند معروف بودند. شهید صدوقی ایشان را به همراه عده‌ای از علما به یزد دعوت کردند. از تعدادی طلبه نیز دعوت شد و جلسه با حضور جمعی از فرهنگیان شهر یزد در سالن عبدالرحیم برگزار شد. البته آیت‌الله شهید صدوقی این جلسه را مخفیانه به راه انداختند. سپس جلسه دیگری در مدرسه خان برگزار شد. در طول این جلسه از طلاب خواسته شد که مشکلات موجود در امور دینی را بیان کنند تا نسبت به رفع آنها اقدام شود. برگزاری انجمن‌های دینی، تشکیل جلسات متعدد برای فرهنگیان و ارتباط با شخصیت‌های بزرگ دینی و علمی از جمله فعالیت‌های ایشان بود.

آیت‌الله صدوقی در اداره امور اقتصادی حوزه‌ها روش‌های منحصر به فردی داشتند. شما در این مورد اطلاعی دارید؟ بله، البته درباره این مسئله، آقا زاده آیت‌الله صدوقی و جناب آقای راشد به دلیل انس بیشتری که با آیت‌الله صدوقی داشتند، اطلاعات کامل‌تری دارند، ولی تا آنجا که من می‌دانم، برنامه ریزی‌های بلندمدت و سرمایه‌گذاری‌های ایشان، راه‌گشای مسائل اقتصادی بود. همچنین ایشان از افراد خیر برای رفع مشکلات اقتصادی مردم کمک‌های مالی جمع‌آوری می‌کردند. تأسیس بیمارستان نیز یکی از اقدامات مفید ایشان بود. در آن زمان، آیت‌الله صدوقی زمینی چند هزار متری را در بیابان‌های قم - که امروزه در شهر واقع و شهرک بنیاد صدوقی در آن بنا شده است - خریداری کردند و بخش‌های مختلفی را راه‌اندازی و اداره می‌کردند تا وقف بنیاد شود و نیازهای مالی آن تأمین گردد. البته زمانی که آیت‌الله صدوقی شهید شدند، تولید بنیاد به پسرشان - که امام جمعه یزد بودند - واگذار شد و ایشان هم راه پدر را ادامه دادند و بحمدالله چند سالی است که این بنیاد ساخته شده است. این نیز یکی از آثار و برکات این مرد بزرگ است.

در زمان انقلاب نیز در جریان مسائل بودید؟ در سال ۱۳۵۶ تازه به شهر قم رفته بودم. با شعله‌ور شدن آتش انقلاب، مردم، چهلم قم را در شهر تبریز و سایر شهرها و چهلم تبریز را در شهرهایی چون یزد برگزار کردند. طی این مراسم در شهر یزد عده‌ای به شهادت رسیدند و پس از این وقایع مبارزات شدت بیشتری به خود گرفت. زمانی که انقلاب در شهر قم شدت گرفت، علما اطلاعیه‌هایی دادند تا مردم را بدین وسیله هدایت کنند. در همین اثنا نویسندگانی با نام مستعار رشیدی مطلق در روزنامه‌ها مقالاتی نوشتند و در آن به امام خمینی (ره) توهین کرد. این مسئله از زمانی ریشه گرفت که مرحوم حاج آقا مصطفی خمینی در آبان ماه به شهادت رسیدند. خبر به ایران رسید و در قم تصمیم‌گیری شد تا برای ایشان مجلسی برگزار شود. البته آن زمان خفقان

شخصیتی است که وقتی ما در دوران انقلاب در تهران تصمیم‌گیری می‌کردیم، بعد از مشورت با یکدیگر، قبل از اجرا حتماً با ایشان مشورت می‌کردیم. زمانی که آیت‌الله صدوقی به قم رفتند، مردم و طلبه‌ها با خوشحالی از ورود ایشان به شهر سخن می‌گفتند. حتی یک بار وقتی آیت‌الله صدوقی از منزل خود به منزلی که امام در آن مستقر بودند - منزل آقای پسندیده واقع در محله یخچال قاضی - می‌رفتند، مردم در طول مسیر پشت آیت‌الله صدوقی به راه افتادند و تظاهراتی را برپا کردند.

آن زمان شما در قم تشریف داشتید؟ خیر، من آن زمان در حوزه یزد بودم. آیت‌الله صدوقی با حضورشان در قم حرکتی را به راه انداختند. البته، شهر قم در زمان مبارزات مردمی فعال داشت که همواره در مبارزات پیشرو بودند، علما بسیاری نیز در این شهر تنور انقلاب را داغ و پرفروغ نگه می‌داشتند، از جمله مرحوم آیت‌الله خلخالی که هرگاه در قم حضور داشتند، مبارزات شدت بیشتری به خود می‌گرفت. آیت‌الله یزدی نیز در قم اثر شگفتی بر انقلاب به جا گذاشتند. ایشان حتی وقتی

در مباحثشان درس اخلاق می‌دادند، از سیاست نیز صحبت می‌کردند و به همین دلیل کلاس‌های آیت‌الله یزدی، پس از ۲ - ۳ جلسه توسط رژیم تعطیل می‌شد و دیگر به ایشان اجازه نمی‌دادند کلاس‌های اخلاق خود را برگزار کنند. آیت‌الله یزدی، قبل از پیروزی انقلاب اسلامی در شهر قم حکومت اسلامی تشکیل داده بودند و ستاد حکومت اسلامی ایشان در طبقه بالای ساختمانی مقابل دبیرستان شیخان، واقع در میدان آستانه، قرار داشت که این مکان هنوز نیز وجود دارد. در مجموع، روحانیون زیادی در اقصی نقاط کشور، سررشته مبارزات را به دست داشتند و آیت‌الله صدوقی نیز در رأس این بزرگواران قرار داشتند. مدیریت ایشان در امر مبارزات به‌حدی بود که مردم یزد توانستند با کمترین تعداد شهید، بیشترین نتیجه را از مبارزات بگیرند و با مدیریت هوشمندانه این بزرگوار، نام یزد به عنوان شهری انقلابی معروف شد.

هر یک از روحانیون در زمان انقلاب، نقش خاصی در پیروزی ایفا می‌کردند. نقش آیت‌الله صدوقی در آماده‌سازی ذهنی مردم و رشد فکری آنها برای مبارزه با رژیم و گروه‌های مختلف چه بود؟

آیت‌الله صدوقی از نظر فکری و علمی شخصیت جامعی بودند و فلذا با علم و مدیریت برجسته خویش توانستند در همه زمینه‌ها اثرگذار باشند. من در آن زمان سن و سال زیادی نداشتم و زمانی که وارد حوزه شدم، حدود ۲ - ۳ سال بعد انقلاب شد، ولی تا آنجا که به خاطر دارم، آن زمان حکومت بهائون شکل گرفته بود و با حضور آیت‌الله صدوقی و علمای دیگری از جمله مرحوم آیت‌الله وزیری که از منبری‌های باسواد و با نفوذ بودند و همچنین حاج احمد قیومی که مدیر حوزه بودند، آنها توانستند فعالیت چندان کنند. مردم شهر یزد رشد فکری فوق‌العاده‌ای دارند. مقام معظم رهبری که اخیراً سفری به یزد داشتند، فرمودند که شایسته است نام شهر یزد علاوه بر دارالعباده، دارالعلم نیز باشد. امار نیز چنین مطلبی را تأیید می‌کند. چندین سال متوالی است که شهر یزد بیشترین تعداد قبولی را در دانشگاه‌ها داشته است. از طرفی مردم یزد به دلایل مختلفی از جمله کورنشینی و داشتن منابع طبیعی محدود، انسان‌های فعالی هستند. درضمن به دلیل تدین و اعتقاد عمیق مردم به اسلام، گرایش زیادی به سمت علما و روحانیون دارند و بالطبع این گرایش باعث شد که در مبارزات نیز از روحانیت تبعیت کنند. ضرب المثلی وجود دارد که می‌گوید یزدی‌ها ترسو هستند، اما شهید صدوقی فرمودند که این چنین نیست و یزدی‌ها در طول مبارزات این مسئله را ثابت کرده‌اند. زمانی که آیت‌الله فاضل لنکرانی به شهر یزد تبعید شده بودند، من به‌تازگی طلبه شده بودم و به ملاقات ایشان می‌رفتم، ولی به دیگران می‌گفتم که به منزل آقای لنکرانی می‌روم، نه آیت‌الله لنکرانی. یک روز که به ملاقات ایشان رفته بودم، شخصی از قم به دیدار ایشان آمده بود. آیت‌الله لنکرانی فرمودند: «با وجود اینکه یزدی‌ها به ترسو بودن معروف هستند، ولی نکته قابل توجه این است که ۸۰ درصد مردم یزد مقلد امام خمینی هستند.» مذهبی بودن و حسن کاوشگرانه در مردم یزد، باعث شد تا این شهر زادگاه علما، مراجع و دانشمندان زیادی شود.

شهید صدوقی در دوران مبارزه نامه‌ای برای مراجع نجف ارسال و در آن از مراجع آنجا گلایه کرده بودند که توقع ما از شما بیش از این بود، ما توقع داشتیم که بیشتر از اینها از امام جانب‌داری کنید و به مسائل امام توجه داشته باشید. اگر این نامه را هر شخص دیگری غیر از آیت‌الله صدوقی برای مراجع نجف می‌نوشت، آنان می‌گفتند که هیچ کس حق تذکر دادن به ما را ندارد، اما شخصیت برجسته و سابقه علمی ایشان به حدی بود که مراجع نجف، تذکر ایشان را با احترام بسیار پذیرفتند.

شهادت حاج آقا مصطفی خمینی، مراسم ترحیم ایشان، مطرح شدن نام امام و نقش بر آب شدن دسیسه‌های رژیم، توهین به امام برای جبران عقده‌های درونی رژیم، اعتراض علما و طلبه‌ها نسبت به توهین به امام و در نهایت شهادت تعدادی از طلاب.

اختناق شدیدی بر مملکت حاکم و حکومت نظامی اعلام شد. آن قدر شرایط دشوار بود که به‌سختی می‌توانستیم به مسجد برویم. چهلم شهدای قم در تبریز برگزار شد و چهلم شهدای تبریز در شهر یزد و از این زمان بود که شهید صدوقی به عنوان رهبر بزرگ مبارزات وارد صحنه شدند، البته علمای دیگر نیز در جایگاه خود مؤثر بودند و اطلاعیه‌هایی را منتشر

اولین کسی که مقام معظم رهبری را با نام آیت‌الله خطاب کردند، شهید صدوقی بودند. آن زمان علمای جوان، اگر از نظر علمی در سطح بالایی هم قرار داشتند، باز هم به دلیل جوان بودن، به نام آیت‌الله خطاب نمی‌شدند. بحث بر این مسئله شد که در متن نامه‌ای ایشان، مقام معظم رهبری را با چه عنوانی خطاب کنند که شهید صدوقی فرمودند، بنویسید: «حضرت آیت‌الله» که این مسئله از علاقه ایشان به مقام معظم رهبری ریشه می‌گرفت.

صدوقی افسراد را نزد مقام معظم رهبری ارجاع می‌دادند، زیرا می‌دیدند که ایشان شایستگی حل مشکلات مردم را دارند و چون آیت‌الله خامنه‌ای در سیستان و بلوچستان اقامت داشتند، خیالشان از بابت مشکلات مردم آن منطقه راحت بود. مقام معظم رهبری متولد مشهد بودند، ولی به این منطقه تبعید شده بودند و در طول این مدت، مردم (شیعه و سنی) به ایشان مراجعه می‌کردند و در واقع ایشان پناهگاهی برای مردم بودند و مردم با ایشان انس گرفتند.

شهید صدوقی اقدامات فرهنگی خوبی نیز می‌کردند. به‌طور مثال به یاد دارم ایشان یک ماشین جیبی اهو خریداری کردند و مرحوم آقای ربیانی را مسئول ثبت‌نام از روحانیون قرار دادند. آقای ربیانی، روحانی مبارزی بودند که یک وقتی به تهران تشریف آوردند، در محضر امام سخنانی آتشینی برای مردم ایراد کردند که بسیار مورد توجه امام قرار گرفت و امام ایشان را تشویق کردند. طبق برنامه هر جمعه، تعدادی روحانی سوار جیب می‌شدند (البته راننده هم یک روحانی بود تا در جا صرفه‌جویی شود) و هر روحانی در روستایی که امام جماعت نداشت، پیاده می‌شد و وظیفه‌اش این بود که در آن روستا، بالای منبر می‌رفت، سخنرانی می‌کرد و به سئوالات شرعی مردم پاسخ می‌داد و سرانجام نیز راننده موظف بود همه این عزیزان را از روستاها سوار کند و بازگرداند. این برنامه جالب از ایده‌های هوشمندانه شهید صدوقی بود. بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، آیت‌الله صدوقی و محافظشان از این ماشین استفاده می‌کردند و بعد از شهادت ابن بزرگوار، مدتی سپاه این ماشین را در اختیار داشت و تا آنجا که به یاد دارم، از این وسیله مدتی هم در سیستان و بلوچستان استفاده شد.

یکی دیگر از اقدامات مفید آیت‌الله صدوقی، حضور در جبهه‌ها در دوران جنگ بود. طلبه‌ها در زمان جنگ به دو دسته تقسیم می‌شدند. یک دسته روحانی تبلیغی بودند و دسته دیگر روحانیون رزمی تبلیغی بودند. تیب ۸۳ امام صادق (ع) در قم که فرماندهی آن را حاج آقا ذوالنور عهده‌دار بودند، مصداق خوبی از این دسته است. حاج آقا ذوالنور از روحانیون فعال، پرفضیلت و مبارز بودند. مصداق بارز اثر مثبت حضور روحانیون در جبهه‌ها این است که فرماندهان می‌گفتند: «حضور روحانیون در جبهه‌ها، اثرش از تانک نیز بیشتر است».

به نظر شما به چه علت، وجود روحانیون در جبهه‌ها تا این حد مؤثر بود؟

زمانی که جنگ آغاز می‌شود، اولین مسئله‌ای که به ذهن انسان خطور می‌کند، بحث جان است و مسئله شرعی و جنبه مذهبی فدا کردن جان، سئوالات زیادی را در ذهن رزمندگان پدید می‌آورد. حضور روحانیون و صحبت‌های این بزرگواران در آن زمان، باعث می‌شد تا ابهام شرعی رزمندگان برطرف شود و شیطان نتواند اذهان آنها را منحرف کند. در برخی از عملیات‌ها که فیلم آنها نیز موجود است، خود آیت‌الله صدوقی حضور داشتند. در ضمن به مناطق جنگی کردستان نیز سفری داشتند. یک بار شهید صدوقی در ساختمانی بودند و گوشه‌ای از ساختمان با آریبی‌جی منهدم شد. ایشان بیمار بودند و مشاهده این صحنه‌های پر حادثه برایشان فوق‌العاده مضر بود، با این همه در همه صحنه‌ها حضور پیدا می‌کردند. کمک‌های ایشان به جنگ تنها به حضور در جبهه‌ها محدود نمی‌شد. تبلیغ درباره مسائل جنگ، اعزام نیرو به جبهه‌های نبرد و جمع‌آوری کمک‌های مالی برای خطوط مقدم، از دیگر فعالیت‌های این عالم بزرگوار بود.

در مورد استقبال از امام نیز آیت‌الله شهید صدوقی دائماً در حال فعالیت بودند. ایشان عده‌ای از افراد و طلبه‌ها را به صورت کاروان گرد هم آوردند و من به همراه سایر طلبه‌ها از یزد با اتوبوسی که شهید صدوقی تهیه دیده بودند، به تهران آمدیم (راننده اتوبوس، همان راننده‌ای بود که بعدها طلبه شد). مدتی در انبار منزل شخص مؤمنی در خیابان ایران مستقر بودیم تا وقتی که محافظین مخصوصی که مسلح نیز بودند از قم به دیدن ما آمدند و به خاطر آن شرایط نامناسب از ما عذرخواهی کردند و سپس ما را به حسینیه همدانی‌ها در خیابان ری انتقال دادند. شهید صدوقی نیز در جمع ما حضور پیدا کردند و با ایشان ملاقاتی داشتیم. ایشان به عنوان مشاور و دوست امام به امور رسیدگی می‌کردند.

ارتباط آیت‌الله صدوقی با امام ارتباط دوستانه و خاصی بود. شاید یکی از دلایل این مسئله، محوریت شهید صدوقی در زمان مرجعیت حجاج عبدالکریم حایری و

رسید. نکته دیگری که درباره شخصیت آیت‌الله صدوقی قابل ذکر است، ارتباط ویژه ایشان با مسئولین انقلاب و علمای بزرگ از جمله آیت‌الله شهید بهشتی بود. البته لازم به ذکر است که بگویم شهید صدوقی ارتباط ویژه‌ای با مقام معظم رهبری داشتند. آیت‌الله خامنه‌ای، در آن زمان به سیستان و بلوچستان تبعید شده بودند و طی آن دوره، محوریت امور شرق کشور به دست آیت‌الله صدوقی بود. با اینکه علمای بزرگ در شهرهای مختلف، پیشرو بودند (از جمله آیت‌الله صادقی کرمانی، ولی سرآمد تمامی این افراد، شهید صدوقی بودند. طبق برنامه همیشگی، شهید صدوقی به همراه عده‌ای به دیدار تبعیدی‌ها از جمله مقام معظم رهبری رفتند و در این سفر به مقام علمی بالای آیت‌الله خامنه‌ای پی بردند و فوق‌العاده از علم بالای ایشان شگفت‌زده شدند. اولین کسی که مقام معظم رهبری را با نام آیت‌الله خطاب کردند، شهید صدوقی بودند. آن زمان علمای جوان، اگر از نظر علمی در سطح بالایی هم قرار داشتند، باز هم به دلیل جوان بودن، آیت‌الله خطاب نمی‌شدند. زمانی بحث شد که در متن نامه‌ای ایشان، مقام معظم رهبری را با چه عنوانی خطاب کنند که شهید صدوقی فرمودند، بنویسید: «حضرت آیت‌الله» که این مسئله از علاقه ایشان به مقام معظم رهبری ریشه می‌گرفت. از طرفی هرگاه مشکلی در سیستان و بلوچستان به وجود می‌آمد و مردم برای حل مشکل به آیت‌الله صدوقی مراجعه می‌کردند، ایشان می‌فرمودند: «به آیت‌الله خامنه‌ای که در سیستان و بلوچستان تشریف دارند، مراجعه کنید. ایشان می‌توانند مشکلات را حل کنند.» در واقع شهید



می‌کردند، اما فریاد پرخروش آیت‌الله صدوقی به عنوان دوست و همراه امام در سراسر ایران پیچید و زیانه مبارزات به شهرهای دیگر نیز کشیده شد. البته گاهی اوقات آرامش در برخی از شهرها برقرار می‌شد. همه مردم و علما احترام فوق‌العاده‌ای برای آیت‌الله صدوقی قائل بودند. ایشان می‌توانستند به هنگام دستگیری افسراد، موضوع را با قدرت، پیگیری کنند. شهید صدوقی در دوران مبارزه نامه‌ای برای مراجع نجف ارسال و در آن از مراجع آنجا گلایه کرده بودند که توقع ما از شما بیش از این بود، ما توقع داشتیم که بیشتر از اینها از امام جانبداری کنید و به مسائل امام توجه داشته باشید. اگر این نامه را هر شخص دیگری غیر از آیت‌الله صدوقی برای مراجع نجف می‌نوشت، آنان می‌گفتند که هیچ کس حق تذکر دادن به ما را ندارد، اما شخصیت برجسته و سابقه علمی ایشان به‌حدی بود که مراجع نجف، تذکر ایشان را با احترام بسیار پذیرفتند.

نکته دیگری که در شخصیت والای آیت‌الله صدوقی قابل توجه است، نحوه مدیریت ایشان است. زمانی که زلزله طیس رخ داد، مسا در یزد بودیم. برای کمک به زلزله زدگان از طرف امام خمینی (ره) و از جانب حوزه علمیه مشهد و از جانب مقام معظم رهبری، عده‌ای به طیس رفتند، ولی مرکز نقل تمامی این حرکت‌ها و امدادها، آیت‌الله صدوقی در یزد بودند. جلسه‌ای در یزد برگزار شد و مرحوم آیت‌الله العظمی گلپایگانی، فرزند خود، آقا سید مهدی گلپایگانی را به جلسه فرستادند. گروهی از افراد از جمله آیت‌الله صدوقی و آقای سید مهدی گلپایگانی به سمت طیس حرکت کردند. در آن زمان امام دستور دادند که همه مردم و علما به امور طیس رسیدگی کنند. رژیم علاوه بر اینکه کمکی نمی‌کرد، مانع از هر گونه امدادی از سوی مردم می‌شد. آیت‌الله صدوقی فرمودند: «مسئله‌ای نیست، ما خودمان به مردم طیس کمک می‌کنیم». در جریان حادثه طیس، حاج آقا مهدی گلپایگانی در تصادفی از دنیا رفتند. مسلمان این حادثه، مصیبت بزرگی برای آیت‌الله العظمی گلپایگانی بود. رژیم نیز سعی می‌کرد از فرصت استفاده کند و ذهن مردم را با مشغول کردن به مسئله فوت حاج آقا مهدی گلپایگانی از مبارزات منحرف کند؛ اما آیت‌الله گلپایگانی شخصیتی هوشیار بودند. مقام معظم رهبری درباره ایشان فرموده‌اند: «زمانی که هیچ فریادی نبود، صدای حوزه و آیت‌الله گلپایگانی به گوش می‌رسید». شهید صدوقی چنان امور را مدیریت کردند که همین حادثه منجر به شکل‌گیری حرکتی نو شد و در روز تشییع جنازه آقای سید مهدی گلپایگانی، مردم تظاهرات کردند.

در یک کلام می‌توان گفت که آیت‌الله صدوقی با هوش سرشار خود، از هر موقعیتی در جهت پیشبرد مبارزه استفاده می‌کردند. آن زمان من با نوه آیت‌الله صدوقی دوست بودم و ایشان هم‌رمز من بودند؛ به همین خاطر به منزل آیت‌الله صدوقی می‌رفتم. البته هنگامی که در حضور ایشان بودم، سعی می‌کردم صحبت نکنم و بیشتر گوش می‌دادم تا از سخنان شهید صدوقی بهره‌مند شوم. بعد از ظهر یک روز، در منزلشان مهمان بودم. اطلاعیه‌ای چاپ شده بود و شهید صدوقی به مسئول پیتشان، آقای رجب‌علی که مردی دوست‌داشتنی بود، فرمودند که این اطلاعیه را به دست آقای فلاخی برسانید. در همین اثنا، شخصی که آن زمان راننده بود - این شخص در زمان انقلاب، رانندگی را رها کرد و تصمیم گرفت طلبه شود، در دوران جنگ نیز به جبهه رفت و سرانجام مفقودالثر شد. خانواده این عزیز تا مدتی در منزل آیت‌الله صدوقی زندگی می‌کردند. - با ناراحتی زیاد از در وارد شد و به آیت‌الله صدوقی گفت: «حاج آقا! به داد مردم برسید، زلزله‌ای در طیس رخ داده است، کمکشان کنید». در آن زمان وسایل ارتباط جمعی به گستردگی امروز نبود و در نتیجه اخبار به سرعت پخش نمی‌شد. به دنبال این خبر اقداماتی برای کمک به زلزله زدگان طیس انجام شد، ولی ماجرای طیس خود، مورد حرکتی دیگر شد.

منزل شهید صدوقی که هم اکنون در اختیار پسرشان است و هنوز نیز پابرجاست، در یک طرف خیابان و دفترشان در طرف دیگر کوچه بود. آن زمان ایشان در منزل نشسته بودند که طی تماسی تلفنی خبر رسید که در صحرائ طیس اتفاقات مشکوکی افتاده است. به‌طور کلی اولین کسی که از ماجرای طیس باخبر شد، شهید صدوقی بودند. ایشان فوراً با منزل آیت‌الله بهشتی تماس گرفتند. ایشان در منزل نبودند و آقای صدوقی خبر را به همسر ایشان دادند. بحمدالله این حادثه با شکست دشمن به پایان



زمین‌ها را بین آنان تقسیم کنید. ایشان با یک شمشیر چوبی نماز می‌خواندند. یک روز ساواکی‌ها ایشان را دستگیر کردند و به شهربانی یا ساواک بردند. این خبر در شهر یزد پیچید. آن روز ما در منزل شهید آیت‌الله صدوقی بودیم، آن زمان کسی جرئت نمی‌کرد که به راحتی چنین اشخاص بزرگی را دستگیر کند. وقتی آیت‌الله صدوقی خبر را شنیدند، فوراً به جانی از منزلشان که هم اکنون نیز در آنجا روضه خوانده می‌شود، رفتند و سخنانی را بدین شرح ایراد کردند: «بله، حاج آقا اعرافی را هم دستگیر کردند و باید کاری کنیم که ایشان آزاد شوند.» ایشان اسم حاج آقا اعرافی را با عزت و احترام تمام بر زبان می‌آوردند. وقتی ساواک حاج آقا اعرافی را آزاد کرد، ایشان گفتند شمشیریم را به من بدهید و ساواک شمشیر چوبی را به ایشان بازگرداند.

اگر حوادث دوران انقلاب را بازنگری کنیم، در کنار اتفاقات تلخ، مطالب شیرینی را هم خواهیم دید، به‌طور مثال یکی از نزدیکان ما که روحانی بزرگی بود تعریف می‌کردند که در میدان اردکان یزد جلسه‌ای بود که مرحوم آیت‌الله اعرافی و مرحوم آیت‌الله خاتمی نیز در آن شرکت داشتند. یکی از حاضرین، شخصی را به آیت‌الله اعرافی معرفی کرد و گفت که ایشان رئیس دادگستری هستند. همان لحظه آیت‌الله اعرافی با غضبناکی عصای خود را بلند کردند تا به سر آن شخص بزنند و فرمودند: «این عمه ظلمه است. اینها جوانان ما را کشته‌اند، پس باید قصاصشان کنیم.» حاضرین عصبی حاج محمد ابراهیم اعرافی را گرفتند و ایشان را به آرامش دعوت کردند. بسیار برایمان جالب بود که یک آیت‌الله بگویند رئیس دادگستری را باید قصاص کنیم. البته دوش به دوش حوادث شیرین، سختی‌هایی نیز بود. این مردان بزرگ و واقعا در آن میدان مبارزه شاهکار کردند.

شهید آیت‌الله صدوقی انسان شجاع و ترسی بود. ایشان همواره بدون هیچ ترسی جلوی جمعیت حرکت می‌کردند. بعد از انقلاب ایشان را تهدید کرده بودند که شما را می‌کشیم و ایشان در نماز جمعه فرمودند: «مرغابی را از آب می‌ترسانید؟ اگر مرا شهید کنید، افتخار من است.» که طولی هم نکشید که ایشان به درجه رفیع شهادت نایل شدند. زمان شهادت ایشان ماه مبارک رمضان بود و ما برای رفته بودیم به سپاه کرمان که حوالی ساعت ۲ بعدازظهر خبر شهادت ایشان را دادند. خبر شهادت ایشان ضربه سختی بر همه وارد کرد و واقعا متأثر کننده بود. مردم یزد از شنیدن این خبر به شدت ناراحت شدند. امام نیز از شهادت ایشان محزون بودند و فرمودند: «من واقعا دوست عزیز می‌باشم. از دست دادم.»
در امور مربوط به اطلاعیه‌ها، آیت‌الله صدوقی مضمون را بیان می‌کردند و عده‌ای نیز در این زمینه با ایشان همکاری می‌کردند. به‌طور مثال آقای سید احمد داعی که از روحانیون یزد بودند و برادر آقای داعی مسئول روزنامه اطلاعات هستند و همچنین مرحوم دکتر نظام‌الدینی و مرحوم دکتر پاک نژاد، همگی در این زمینه با آیت‌الله صدوقی همکاری می‌کردند. ■

صدوقی عبارتی را در زیر برگه‌ام نوشتند که عینک‌ساز به محض دیدن آن، از من پولی نکرقت و گفت که بعداً پرداخت خواهد شد. آن زمان بیمه درمانی به شکل امروزی نبود، ولی در حوزه محدودتری برای طلاب یزد اجرا می‌شد. یکی دیگر از اقدامات مفید ایشان تأسیس بیمارستان سید الشهداء در یزد بود. آیت‌الله صدوقی به تمام روحانیون و طلاب دفترچه دادند تا هزینه کمتری بپردازند. سازمان تبلیغات هم در اوایل انقلاب تأسیس شد. آیت‌الله جنتی که رئیس این سازمان بودند، بودجه‌ای را بین مراکز استان‌ها پخش می‌کردند تا شعباتی را در استان‌های دیگر تأسیس نمایند. آیت‌الله صدوقی وقتی به یزد آمدند فرمودند که برای ما یزدی‌ها زشت است که بودجه تبلیغات را از مرکز به ما بدهند. سازمان تبلیغات در یزد تأسیس شد، ولی ایشان قصد داشتند که بودجه را خودشان تأمین کنند.
در اسناد ساواک منعکس شده است که آیت‌الله صدوقی در تحریم پیسی نقش داشتند. آبا شهید دکتر پاک‌نژاد هم در این زمینه نقشی داشتند؟
من دقیقاً به خاطر ندارم، ولی تا جایی که به یاد دارم در این

من دقیقاً به خاطر ندارم، ولی تا جایی که به یاد دارم در این

در برخی از عملیات‌ها، خود آیت‌الله صدوقی حضور داشتند. یک بار شهید صدوقی در ساختمانی بودند و گوشه‌ای از ساختمان با آر.پی.جی منهدم شد. ایشان بیمار بودند و مشاهده این صحنه‌های پر حادثه برایشان فوق‌العاده مضر بود. با این همه در همه صحنه‌ها حضور پیدا می‌کردند. کمک‌های ایشان به جنگ تنها به حضور در جبهه‌ها محدود نمی‌شد. تبلیغ درباره مسائل جنگ، اعزام نیرو به جبهه‌های نبرد و جمع‌آوری کمک‌های مالی برای خطوط مقدم، از دیگر فعالیت‌های این عالم بزرگوار بود.

بار، استفتائاتی هم از قم شد و ما که در مدرسه خان بودیم، اطلاعیه‌ها را به در و دیوار می‌زدیم. در زمان صدور اطلاعیه تحریم پیسی، من ۱۰-۱۲ سال بیشتر نداشتم و به‌خوبی به خاطر ندارم، ولی می‌توان گفت که آیت‌الله صدوقی همواره با کمترین هزینه، بیشترین نتیجه را از اقداماتشان می‌گرفتند، فلذا با مدیریت ایشان کمترین تلفات انسانی و اقتصادی را در امور داشتیم.

نکته دیگری که به خاطر دارم این است که آیت‌الله اعرافی، امام جمعه میبد، هم باسواد بودند هم باتقوا و هم انقلابی و در امور انقلابی، ارتباط زیادی با آیت‌الله صدوقی داشتند. قبل از انقلاب ایشان امام جمعه میبد بودند و مردم از ایشان تبعیت می‌کردند. بعد از انقلاب در سخنانشان می‌گفتند جوانان باید ازدواج کنند،

همچنین آیت‌الله بروجردی بود. سلسله مراتب مرجعیت به این شکل بود که پس از حاج عبدالکریم حایری، علمای ثلاث، وظیفه مرجعیت شیعه را برعهده داشتند. در یک کلام می‌توان گفت که شهید صدوقی، معتمد مراجع بودند. حتی ایشان، آیت‌الله بروجردی را از بروجرد به قم آوردند و آقای بروجردی مرجع شیعه شدند و شهید صدوقی نیز معتمد ایشان بودند. شهید صدوقی شخصیت شگفت‌انگیزی داشتند. ایشان با کشاورزی در مزرعه‌ای که در قم داشتند، خرج زندگی‌شان را تأمین می‌کردند و به تدریس در حوزه نیز می‌پرداختند. کمتر عالمی را می‌توان یافت که علاوه بر تدریس، برای امرار معاش به کار دیگری بپردازد، ولی شهید صدوقی چون عیالوار هم بودند، با وجود تدریس در حوزه، کشاورزی نیز می‌کردند.

نکته‌ای که هم اکنون به ذهنم آمد این است که در اوج دوران مبارزات انقلاب، شاه وقت دید که شهر یزد مبارزان فعالی دارد، طی اقداماتی، استاندار یزد را عوض کرد. استاندار جدید می‌گفت که پهلوان است و نقش بازی می‌کرد و آدم نخاله‌ای بود. همان طور که می‌دانید شهید صدوقی بعد از نماز همیشه سخنرانی ایراد می‌فرمودند و حتی برخی از سخنرانی‌های ایشان در ماه مبارک رمضان بیشتر از ۲ ساعت طول می‌کشید. سخنرانی‌هایشان خطابی نبود، بلکه عالمانه و خودمانی بود. بعد از انقلاب هم ایشان نه به عنوان یک فرد منبری، بلکه به عنوان یک آیت‌الله سخنرانی را ایراد می‌کردند. ایشان همواره سعی می‌کردند با سخنانشان تنور انقلاب را در یزد گرم نگه دارند. آیت‌الله صدوقی در حین سخنانشان بذله‌گویی هم می‌کردند. یک بار در حین صحبت هایشان با همان لهجه شیرین یزدی خودشان فرمودند که: «بله، یک استانداری آمده و گفته است روزی ۴۰ تا تخم‌مرغ می‌خورم و هارت و پورت کرده است. اینکه افتخار نیست، بعضی از حیوانات هستند که روزی یک من گاه می‌خورند و چند من بار می‌برند.» ایشان گاهی جدی و گاهی در قالب لطیفه منظور خودشان را می‌رساندند. خوب به خاطر دارم که طاغوت عمداً چنین استنادی را فرستاد تا آیت‌الله صدوقی را خسته کند و ایشان کناره‌گیری کنند.

بی‌مناسبت نیست که در اینجا از شهید پاک‌نژاد هم یاد بکنیم

ما در یزد شهیدان زیادی داریم. شهید پاک‌نژاد که در انفجار حزب جمهوری اسلامی به شهادت رسیدند، همواره طوری عمل می‌کردند که کمتر به مردم آسیب برسد. شهید پاک‌نژاد به گونه‌ای مدیریت می‌کردند که مسئولین کمتر با مردم درگیر شوند و این کار را از طرق مختلف انجام می‌دادند. مثلاً می‌گفتند که صلاح شما نیست که با مردم درگیر شوید، شما مسلمان هستید. به هر حال با تشویق و با صحبت‌هایشان از درگیری‌ها جلوگیری می‌کردند. آیت‌الله صدوقی نیز این گونه عمل می‌کردند و به این ترتیب شهر یزد کمترین تلفات انسانی را در آن زمان داشت. البته شهدا ارزشمندند، ولی هدف از مبارزات، شهید شدن مردم نبود، هدف ما پیروزی انقلاب بود، حتی اگر مردم به شهادت برسند. در یک کلام می‌توان گفت که آیت‌الله صدوقی طوری مدیریت می‌کردند که با کمترین تعداد شهید، بیشترین نتیجه را از اقدامات خویش می‌گرفتند. شهید پاک‌نژاد که نقش مؤثری در مهار کردن مسائل داشتند، امین آیت‌الله صدوقی بودند. ایشان که در رشته پزشکی مشغول به تحصیل بودند، با مشاوره و همراهی آیت‌الله مدرس در یزد، روایات را جمع‌آوری کردند و تر خود را نوشتند. البته آن زمان کمتر دانشجوی پزشکی‌ای بود که موضوع تشریح درباره مسائل دینی باشد. شهید پاک‌نژاد مطالعات دینی زیادی داشتند و با آیت‌الله صدوقی هم در ارتباط بودند. آن زمان حق ویزیت حدود ۱۰ تومان بود. به خاطر دارم که این شهید بزرگوار طلبه‌ها را رایگان ویزیت می‌کردند و هرگاه بیماری مستمند بود، نه تنها هیچ پولی از او نمی‌گرفتند، بلکه پول نسخه‌اش را هم می‌پرداختند.

ویزیت کردن رایگان طلبه‌ها فکر چه کسی بود؟
فکر آیت‌الله شهید صدوقی بود، چون در آن زمان اصلاً به طلبه‌ها رسیدگی نمی‌شد، ولی امروزه به‌حمدالله بیمه، حامی خوبی است. آن زمان چنین چیزی نبود. ایشان کمک‌های مالی خوبی به حوزه علمیه می‌کردند و به پزشکان متدین پیشنهاد می‌کردند که از طلاب پولی نگیرند. همچنین با داروخانه‌ها و داروسازهای متدین قرار می‌گذاشتند که اگر نسخه‌ای به داروخانه آورده شد و روی آن نوشته شده بود «مربوط به حوزه»، داروخانه هیچ پولی از بیمار دریافت نکند. در واقع عملاً ایشان مسئله بیمه را برای طلاب اجرا می‌کردند. به خاطر دارم که زمانی که طلبه بودم، وقتی خواستم عینک بگیرم، آیت‌الله